



محمدحسین نظری

روزنامه‌نگار

حسین باستانی، تحلیلگر سیاسی تلویزیون بی‌بی‌سی فارسی، در مستند اخیرش به‌نام «بهتان برای حفظ نظام»، تلاش کرده نشان دهد جمهوری اسلامی برای حذف مخالفان خود به آنها بهتان می‌زند و با این روش آنها را از میدان به در می‌کند.

باستانی در ابتدای این فیلم سعی می‌کند باپخش تصاویر و افشای پشت‌پرده برخی خبرها که در رسانه‌های جمهوری اسلامی منتشر شده است نشان دهد انتشار این اخبار غیرواقعی‌نتنها سهوی نیست، بلکه کاملاً برنامه‌ریزی شده و یک روش پذیرفته‌شده در جمهوری اسلامی است که این خود یکی از مصادیق «بهتان برای حفظ نظام» است. در واقع او تلاش می‌کند روش مورد علاقه و پرکاربرد بی‌بی‌سی و سایر رسانه‌های متصل به سرویس‌های جاسوسی را به رسانه‌های جمهوری اسلامی نسبت دهد، در حالی که بر هیچ کس پوشیده نیست که بی‌بی‌سی خود در سناریوسازی و دروغ‌پردازی، رسانه‌ای متخصص و صاحب سبک است.

اما موضوع این یادداشت غیر از این صحنه‌های دست‌چندمی است که عوامل مستند به تصویر کشیده‌اند. اصل ماجرا دقیقاً بعد از پایان این «شوو» آغاز می‌شود، آنجا که باستانی می‌گوید: «از آنجا که به‌طور طبیعی سلسل‌زندگان این نوع داستان‌ها نسبت به غیرواقعی بودن این خبرها آگاهی دارند، انتشار بی‌دربی این اخبار در رسانه‌های حکومتی احتمالاً مبتنی بر یک چارچوب توجیهی مشخص است؛ چارچوبی که لابد در حکومتی که خود را یک نظام دینی معرفی می‌کند، باید ریشه در نوعی برداشت مذهبی داشته باشد.» هسته اصلی مستند را همین چند جمله باستانی که مقدماتی باطل است، تشکیل می‌دهند. او در ادامه با مستمسک قرار دادن هر قول و فعلی سعی می‌کند برای شیطنت‌های برخی رسانه‌ها و اشتباهات برخی چهره‌های فعال در جمهوری اسلامی یک مبنای نظری پیدا کند و برخی خطاها و رفتارهای نادرست را که به‌هیچ‌وجه قابل دفاع نیست، به مبانی اسلام و انقلاب و از همه مهم‌تر به نظام اندیشه حضرت امام(ره) نسبت دهد.

بنابراین بی‌بی‌سی سعی کرده با استفاده از تکنیک‌های رسانه‌ای و کنار هم قرار دادن چند مستند پایه‌زاره و همچنین با بهره‌گیری از تحلیل‌های کدیور، اشکوری و سروش که سلوک فکری مشخصی دارند، نشان دهد که اولاً «از نظر علمای شیعه بهتان‌زدن به دشمنان اسلام و حکومت دینی برای حفظ نظام جایز است» و ثانیاً «بسیاری با استفاده از همین حکم دینی دشمنان شخصی خود را نیز تخریب کرده، آیسوری او را می‌برند یا به تعبیر کدیور او را مهدورالعرض می‌شمارند.» «بهتان برای حفظ نظام» با استفاده از مجموعه این صفرا و کبرها می‌خواهد این مفهوم را به مخاطب منتقل کند که تعلیم شیعه و مبانی اندیشه امام خمینی (ره) جواز بهتان‌زنی را صادر کرده و زمینه متک حرمت افراد را به‌سویسه کارگزاران نظام جمهوری اسلامی مهیا کرده است.

فسارغ از مقالات متعدد موجود در مقدماتی که در این مستند مفروض گرفته شده، در رد تلبیجی که «بهتان برای حفظ نظام» سعی در القای آن به مخاطب دارد، در این مدت دلایل متعددی اقامه شده است که اجمالاً به یکی، دو مورد اشاره می‌کنیم. این مستند درباره اینکه آیا تعلیم اسلامی جواز بهتان داده‌اند، اشاره به روایتی از رسول اکرم(ص) دارد که فرموده‌اند: «إِذَا رَأَيْتُمْ أَهْلَ الرِّيبِ وَ الْبِدَعِ مِنْ بَعْدِي فَاطْلُؤْا لَهُمُ الْبِرَاءَةَ مِنْهُمْ وَ أَلْأَوْ مِنْ سِبْطِهِم وَ الْقَوْلُ فِيهِمْ وَ الْوَقِيعَةُ وَ بَاهْتُوهُمْ.» اینکه اختلاف بین فقها وجود دارد امری ساده و روشن است و هستند بین علما کسانی که «باهتوهم» را به بهتان زدن تعبیر کرده‌اند. اما همان‌طور که در این مستند آمده‌است غالب علمای شیعه‌ای به این داده‌اند که باهتوهم یعنی «اهل بدعت را با استدلال متحیر و مبہوت سازید.» درباره نظرات امام خمینی(ره) در این باره هم بهترین و ساده‌ترین راه رجوع به محکمات اندیشه ایشان است. به عقیده ایشان «برای پیشبرد مقصود، ولو اسلامی، ارتکاب به خلاف اخلاق و فرهنگ مطرود و غیراسلامی است» (صحیفه امام؛ جلد ۱۲؛ ص ۱۱۲). بنابراین امام حکم کلی برای مخالفان صادر نکرده است بلکه مساله متصرف می‌شود به عده‌ای خاص که در ادامه همان صوتی که در مستند به آنها اشاره می‌شود، یعنی برخی معلمان یا با دین به دشمنی برخاسته‌اند.



نظر امام در انتخاب بنی صدر بروز نداشت

اما گذشته از مبانی نظری امام و دیگر اندیشمندان شیعه، آنچه بسیار اهمیت دارد سلوک عملی و رفتار این بزرگان در مواجهه با مخالفان است. بنی‌صدر نمونه عینی مهممی از برخورد امام با مخالفان است. بنی‌صدر دیدگاهی داشت که به‌وضوح با دیدگاه‌های امام مغایر بود و بعد از اینکه به‌عنوان رئیس‌جمهور انتخاب شد در رفتار مدیریتی و عملی خود هم آنها را بروز می‌داد؛ اما چه قبل از انتخابات ریاست‌جمهوری و چه در دوران انتخابات و بعد از آن کمترین حرکت یا اشاره‌ای از سوی امام که از آن تلقی مخالفت با بنی‌صدر شود، دیده‌نشد به‌طوری‌که خیلی‌ها تصور می‌کردند امام به بنی‌صدر رای داده یا با ریاست‌جمهوری او موافق بوده‌است. ایشان با وجود آن که مخالف ریاست‌جمهوری بنی‌صدر بودند، اما نظر شخصی خودشان را بروز ندادند تا مبادا این نظر

منشور بردباری

به جامعه تحمیل شود. حتی بعد از فاجعه انفجار حزب جمهوری اسلامی و همدستی بنی‌صدر با منافقین، امام(ره) با نصیحت و ارسال پیام‌های زیاد تا آخرین لحظات تلاش داشتند بنی‌صدر را از افتادن در ورطه نابودی تاریخی بازدارند.

مورد دیگر به «زمانی که مرحوم آقای بازرگان بعد از استعفا از دولت موقت به ملاقات امام آمده بود مربوط می‌شود که برخی از پاسدارها با او رفتار تندی داشتند.» امام از این خبر بسیار برآشفته و ناراحت شدند و طی اطلاعیه‌ای به کسانی که در دفتر بودند ابلاغ فرمودند به‌هیچ‌وجه راضی نیستم در دفتر من به احدی اهانت شود و با این مساله برخورد کردند. امام(ره) در نامه‌ای که ششم فروردین ۶۸ به آقای منتظری می‌نویسند هم به این رویه خود این‌طور اشاره می‌کنند که از ابتدا هم با انتخاب او و هم با انتخاب بازرگان مخالف بودند، اما نظر شخصی خود را مبنای قرار ندادند و با وجود آگاهی‌ای که نسبت به شخصیت منتظری، بازرگان و دیگران داشتند تا آخرین لحظه سعی کردند آنها را در چارچوب نظام و در مسئولیت‌هایشان حفظ کنند.



آیت الله خامنه‌ای: بنی‌صدر در هویزه خیانت نکرد

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب در نطق مهمی که در جلسه بررسی کفایت سیاسی بنی‌صدر در سال ۶۰ داشتند، بعد از اقامه ۱۴ دلیل مبنی بر عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر در انتهای سخنان‌شان برخی نسبت‌ها به او درباره مساله هویزه را تازا و شمرند و گفتند: «اما مطلبی که راجع به هویزه دیروز خانم اعظم طالقانی یک جمله نقل کردند، وظیفه من است که بگویم آقایان، بنده روز پانزدهم دی ماه خودم در منطقه هویزه بودم. روز ۱۵ دی روز جمله به نیروهای عراقی از طرف نیروهای ما بود… در هویزه یک بچه‌های ما شهید شدند، من به‌طور قطع نمی‌فهمم، ولی من به‌هیچ‌وجه از کسانی یک تعلل عمدی، سستی عمدی، خیانت، خدای نکرده مشاهده نکردم. چون دیروز شنیده شد که عده‌ای می‌گفتند این کار، کار آقای بنی‌صدر است، نه.

این را من گناه بنی‌صدر نمی‌دانم. یعنی طبق تشخیص من، تا آنجا که من اطلاع دارم، گناه بنی‌صدر نیست…». این اظهارات حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در اوج اختلاف بین ایشان و بنی‌صدر است. در چنین شرایطی که ایشان می‌توانستند ماجرای هویزه را مستمسک قرار دهند برای اینکه به او بهتان بزنند و با این حربه او را مفتضح کرده و از میدان به‌در کنند، اما به دفاع از او برخاسته و این نسبت را ناروا اعلام می‌کنند.

این رویه البته محدود به گذشته نیست و نمونه‌های متأخری هم وجود دارد که اشاره به آنها ضروری است. شاهد مثال این موضوع نوع مواجهه رهبر انقلاب با برخی فتنه‌گران در جریان حوادث بعد از انتخابات سال ۸۸ بود. آن‌طور که در کتاب «فتنه‌ی تغلب» آمده، «علیرضا شمیرانی» یکی از اعضای دفتر رهبر انقلاب در توضیح مصادیقی از رفتار رهبر انقلاب حول انتخابات سال ۸۸ می‌نویسد: «از آنجا که رکن مهم نظام اسلامی و ولایت‌فقیه و رهبری دینی بر عدالت استوار است، برخلاف همه تجربه‌های نهادهای انتظامی و امنیتی در جهان، رهبر انقلاب هر اقدامی را که به‌نوعی مستلزم بی‌عدالتی و ظلم به افراد است، خلاف شرع دانسته و با آن مخالفت می‌کنند. مثال عینی آن است که پس از حوادث عاشورا و به دنبال اقدام ضددینی و ضدانقلابی در آن روز، عده‌ای دستگیر می‌شوند […]. در دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی به‌طور مفصل درباره نحوه برخورد با این افراد بحث می‌شود. مباحث متمرکز بر دو نکته بوده است؛ نخست اینکه با توجه به ماهیت ضدانقلابی حوادث و هناکِ آشکار صورت‌گرفته، ممکن است در صورت آزاد کردن دستگیرشدگان، همین افراد در روزها و هفته‌های آینده اقدامات مخرب دیگری انجام دهند و ازجمله راهپیمایی بیست‌ودوم بهمین راه به صحنه درگیری و فاز جدیدی از ناامنی تبدیل کنند، بنابراین لازم است این افراد تا پس از بیست‌ودوم بهمین نگه‌داشته شوند. دغدغه دوم این بوده که نهادهای انتظامی و امنیتی اطلاعاتی داشته باشند یکی از دستگیرشدگان مجرم هستند، ولی معلوم می‌آید کدام یک از آنها تا چه حدی مرتکب جرم شده‌اند و حداقل اینکه اطمینان نداشتند همه بازداشت‌شدگان گناهکارند؛ به تعبیر علما، بین‌المحذورین بودند.

دبیر وقت شسورای عالی امنیت ملی موضوع را با آقای حجازی در میان می‌گذارد و او نیز پاسخ را موکول به پرسش از رهبر انقلاب می‌کند. حجازی از رهبر انقلاب سوال می‌کند و پاسخ رهبر انقلاب خطاب به دبیر شورای عالی امنیت ملی این بود: اگر شما احتمال می‌دهید یکی از این افراد هم بی‌گناهند، همه را باید آزاد کنید.»



ضرورت‌های زمان فتنه نباید ادامه پیدا کند

شمیرانی در توضیح نوع مواجهه رهبر انقلاب با ماجرای بازداشت‌های آن مقطع تاکید می‌کند: «در دوران فتنه و در چند نوبت، نهادهای امنیتی براساس گمان‌ها و شواهد اطلاعاتی به این نتیجه رسیده بودند که عده‌ای را دستگیر کنند. هرگاه رهبر

سیاست

۱۰ مقطع تاریخی انقلاب که یاد آور مواجهه اخلاقی بزرگان نظام با مخالفان است

انقلاب از آن آگاه شدند، تاکید کرده بودند باید مشخص شود به چه دلیل و استنادی می‌خواهند افراد را دستگیر کنند؟ اگر مستندات متن و قانونی دارند اشکالی ندارد، ولی براساس ظن و گمان نباید کسی دستگیر شود.» او به نقل از یکی از معاونان وقت شورای عالی امنیت ملی ادامه می‌دهد: «پس از طی کردن دوران فتنه و حاکم شدن شرایط عادی بر جامعه، آقا پیامی برای دو تن از مسئولان دستگاه‌های اطلاعاتی فرستادند و فرمودند: «ضرورت‌های زمان فتنه نباید اشاعه پیدا کند. باید مشخص شود هر اقدام اطلاعاتی براساس چه ضابطه‌ای انجام می‌گیرد و چگونه مسائل شرعی رعایت می‌شود. آقای مصلحی و آقای طالب مسئولیت شرعی دارند که هیچ کار خلاف شرع و خلاف قانونی انجام نشود.»

مورد دیگر مربوط به خبری بود که یکی از روزنامه‌ها درج کرده بود و یکی از خبرگزاری‌های مخالف فتنه آن را بازنشر داده بود. شمیرانی در یادداشتی با عنوان روایتی برای اندیشیدن که در کتاب «فتنه‌ی تغلب» منتشر شده، در این باره توضیح می‌دهد: «در خبر و عکس منتشره ادعا شده بود که برخی ۱۲ مثلاً طبقه در یکی از نقاط تهران متعلق به خانم فائزه هاشمی است. به گفته یکی از فعالان رسانه‌ای مرتبط با دفتر رهبر انقلاب، آقا پس از ملاحظه این خبر در روزنامه، دستور پیگیری می‌دهند. پس از بررسی معلوم می‌شود خبر نادرست است، به دستور ایشان، یکی از مسئولان دفترشان همه روزنامه‌ها و خبرگزاری‌هایی را که این خبر را منتشر کرده بودند، دعوت به جلسه می‌کنند و به آنها متذکر می‌شود آقا فرموده‌اند چرا مطلبی که خلاف است باید بنویسید؛ شما می‌که متعبد هستید، شما می‌که متشعر هستید، چرا باید یک چنین کاری کنید. آقا در ادامه نقد و اعتراض‌شان تاکید می‌کنند در مورد دشمنان مان هم حق نداریم خلاف بگوییم.» به گفته او، این شیوه مواجهه رهبر انقلاب با مسائلی که در شرایط فتنه، جنبه حاشیه‌ای داشت، به همه ما می‌آموزد که در کوران حوادث و ابتلائات و در مواجهه با متن و حواشی لحظه‌ای نباید خدا را فراموش کنیم و باید با دوستان نادان و دشمنان دانا نیز طبق موازین شرعی رفتار کنیم. شمیرانی در ذکر مصداقی دیگر از این رویکرد می‌نویسد: «حدود آذرماه سال ۸۸ جمعی از خبرنگاران برگزیدگان بسیج با آقا دیدار می‌می‌کنند. آن دیدار یک برادر بسیجی از وسط جمعیت دستش را بلند می‌کند و می‌گوید آقا من یک مطلبی دارم؛ چرا شما در مقابل افراد منافقی که به‌نظام ظلم کردند، سکوت می‌کنید؟ آقا پاسخ می‌دهند کسانی که با اشاره نداشتند و استفاده خود را از او کرده بودند، عملاً از بین رفت و به آنزا درآمد و دچار بیماری روحی و روانی شد، از همین رو درخواست داد که به ایران برگردد.» سلیمی‌نمین تصریح کرد: «درخواست تهرانی در حالی مورد پذیرش قرار گرفت که شاید مجازات چنین فردی اعدام بود، اما چنین نباشد و او حتی به زندان هم نرفتاد.» وی یادآور شد: «شیخ‌علی تهرانی اکنون سال‌هاست در کمال گمنامی در ایران زندگی می‌کند و هیچ کس هم از او یادی نمی‌کند، چرا که به واسطه پرونده بسیار تیره و تاریکی که دارد، از سوی هیچ جریان و گروهی نمی‌تواند مورد بهره‌برداری قرار بگیرد و به یک سوزه تبدیل شود و بعد از برگشت به ایران کاملاً به او بی‌اعتنایی شد.»



شهید بهشتی: دختر و زن بنی‌صدر را آزاد کنید

مسیح مهاجری، عضو حزب جمهوری اسلامی در گفت‌وگو با روزنامه جمهوری اسلامی درباره شخصیت شهید بهشتی با اشاره به اینکه آقای بهشتی خیلی مورد تهاجم صاحبان قدرت و درواقع رقبای سیاسی در همان زمان قرار می‌گرفتند و قوی‌ترین رقیب سیاسی در آن زمان کسی بود که به‌نوعی اسطوره شده بود، می‌گوید: «وقتی که ایشان با بنی‌صدر مواجه می‌شدند حتی خصوصی در جلسات، خیلی محترمانه صحبت می‌کردند. آقای بهشتی اولاً اسمی که از بنی‌صدر می‌بردند می‌گفتند «آقای بنی‌صدر» و من هیچ‌وقت نشنیدم که ایشان در خفا و پشت پرست یا جایی که خود بنی‌صدر حضور نداشت بدون آقا از او اوسم ببرند. هیچ‌وقت به بنی‌صدر اهانت نکردند، هیچ کلمه‌ای و هیچ تعبیری که بویی از اهانت در آن باشد نسبت به بنی‌صدر از دهان ایشان در نیامد…». او خاطره‌ای از مواجهه ایشان با بنی‌صدر نقل می‌کند: «وقتی ماجراهای سی‌ام و یکم خردادماه در تهران پیش آمد در همان سال ۶۰ منافقین در تهران شورش کردند و علیه نظام شعار دادند، آقای بهشتی آن وقت رئیس قوه قضائیه بودند و من با آقای بهشتی در اتاق کار ایشان نشسته بودم در همان حزب جمهوری اسلامی مرکز. تلفن شد و گفتند به آقای بهشتی بگویید دختر آقای بنی‌صدر وزن بنی‌صدر در جمع شورشیان خیابان بودند و آنها را دستگیر کردیم، چه کنیم؟ در همین تلفن گفتند که آقای موسوی اردبیلی دستور بازداشت آنها را داده‌اند. آقای بهشتی گفتند که آنها را باید آزاد کنند. با اینکه آقای موسوی اردبیلی دادستان کل بود و گفته بود که اینها را باید دستگیر کنند، آقای بهشتی مخالفت کردند و به آقای موسوی اردبیلی تلفن زدند و گفتند که آقای موسوی اردبیلی! دختر وزن بنی‌صدر را آزاد کنید…». وقتی دیدند آقای موسوی اردبیلی زیر بار نمی‌روند گفتند من به‌عنوان رئیس قوه قضائیه به شما دستور می‌دهم که اینها را آزاد کنید و آقای موسوی اردبیلی تمکین کرد و دستور آزادی آنها را داد. ما از آقای بهشتی پرسیدیم که چرا آقای موسوی اردبیلی را مجبور کردید که آنها را آزاد کند؟ ایشان گفتند چون ما در جدال با آقای بنی‌صدر هستیم، دستگیری زن و دختر او به‌عنوان انتقام شخصی است و ما نباید این کار را بکنیم.»

با این اوصاف اگر چه «نحوه رویارویی چهره‌های برجسته نظام جمهوری اسلامی با مخالفان، خود می‌تواند موضوع تالیف یک کتاب باشد، اما ذکر همین چند مورد نشان می‌دهد که ادعای بی‌بی‌سی مبنی بر اینکه بسیاری با استفاده از همین حکم دینی دشمنان شخصی خود را نیز تخریب کرده و آبروی او را می‌برند یا به تعبیر کدیور او را مهدورالعرض می‌شمارند، درابه امام و رهبری و چهره‌های انقلابی ادعایی باطل است.

عباس سلیمی‌نمین، مدیر دفتر مطالعات و تدوین تاریخ ایران با اشاره به سیره عملی حضرت امام و رهبر انقلاب در مواجهه با مخالفان گفت: «برخلاف آنچه دشمنان سعی می‌کنند القا کنند، تعامل رهبران انقلاب با مخالفان و کسانی که در تعارض با نظام قرار گرفتند، بسیار بسیار انسانی و تلاش برای بازگرداندن آنها به مسیر صلاح و رستگاری بوده است.»

شیخ‌علی تهرانی چگونه بازگشت

وی افزود: «به‌عنوان مثال، می‌توان به آقای شیخ‌علی تهرانی اشاره کرد که با امام(ره) در تعارض قرار گرفت، چرا که تصور می‌کرد خود برای اینکه امام جمعه‌تهران تعیین شود، صالح‌تر است و به‌همین خاطر با امام و رهبری کنونی زاویه پیدا کرد.» این پژوهشگر تاریخ ادامه داد: «منافقین تلاش کردند از این زاویه استفاده مسیوطی ببرند و متأسفانه موفق به این کار هم شدند؛ در حالی که آقای شیخ‌علی تهرانی نسبت به مجاهدین خلق موضع بسیار تندی داشت و خیلی بیش از سایر روحانیون علیه آنها موضع‌گیری علنی کرده بود تا جایی که حتی در تظاهرات وقتی پرچم اینها سر دست گرفته می‌شد، آقای شیخ‌علی تهرانی لباس روحانیت خود را کنار می‌گذاشت و این پرچم‌هایی را که در سال ۵۷-۵۶ با فرصت‌طلبی به میان تظاهرات نگانان آورده می‌شد، پایین می‌کشید.» سلیمی‌نمین خاطرنشان کرد: «شیخ‌علی تهرانی موضع بسیار تندی درباره مجاهدین خلق داشت، اما همین آدم وقتی منیت و خودخواهی و خودبزرگ‌بینی در او بروز کرد، مجاهدین خلق بر کرده او سوار شدند و او را در مسیری قرار دادند که خود، پیش‌تر به‌شدت نسبت به آن موضع داشت.» وی در ادامه توضیح داد: «مجاهدین خلق او را به عراق بردند و او بعدها در خدمت صدام هم قرار گرفت. کم‌الینکه در رادیو بغداد حاضر می‌شد و علیه امام حرف‌های سیخف می‌زد و توهین می‌کرد. مضاف بر آنکه مجاهدین نیز او را برآی سخنرانی به اردوگاه‌های مختلف می‌بردند.» این کارشناس مسائل تاریخی یادآور شد: «چنین فردی بعد از مدتی که دیگر نه صدام و نه منافقین با او کاری نداشتند و استفاده خود را از او کرده بودند، عملاً از بین رفت و به آنزا درآمد و دچار بیماری روحی و روانی شد، از همین رو درخواست داد که به ایران برگردد.» سلیمی‌نمین تصریح کرد: «درخواست تهرانی در حالی مورد پذیرش قرار گرفت که شاید مجازات چنین فردی اعدام بود، اما چنین نباشد و او حتی به زندان هم نرفتاد.» وی یادآور شد: «شیخ‌علی تهرانی اکنون سال‌هاست در کمال گمنامی در ایران زندگی می‌کند و هیچ کس هم از او یادی نمی‌کند، چرا که به واسطه پرونده بسیار تیره و تاریکی که دارد، از سوی هیچ جریان و گروهی نمی‌تواند مورد بهره‌برداری قرار بگیرد و به یک سوزه تبدیل شود و بعد از برگشت به ایران کاملاً به او بی‌اعتنایی شد.»

به گفته سلیمی‌نمین، با شیخ‌علی تهرانی برخوردی نشد، کم‌الینکه اگر چنین بود، عده‌ای او را برای خودپیراهن عثمان می‌کردند، اما خیلی هوشمندانه با او مدارا شد.

مدیر دفتر مطالعات و تدوین تاریخ ایران گفت: «این موضوع نشان از نوع تعامل بزرگان ما با مخالفان است و اگر عناصر رده‌های پایین‌تر در این قضیه برخلاف رویه آنها عمل می‌کردند، شیخ‌علی تهرانی می‌توانست همانند آقای منتظری به یک سوزه تبدیل شود، اما از آنجا که در این قضیه برخلاف نوع برخورد بزرگوارانه رهبری عمل نشد، این آدم کاملاً مطرود و منقرض شد و ما محصلش این شده که جوانان امروز او را نمی‌شناسند، این در حالی است که او یکی از عناصر موثر در انقلاب اسلامی بود و به‌عنوان یک نویسنده و یک مفسر مبارز جایگاه مهمی در مبارزات انقلابیون داشت.» وی اضافه کرد: «این نوع تعامل بسیار محل توجه است و نشان می‌دهد اگر در ارتباط با کسانی که در مسیر سقوط قرار گرفتند برخوردی براساس معیارهای اسلامی صورت پذیرد، این برخورد تا چه حد می‌تواند در حل آن موضوع به ما کمک کند.» سلیمی‌نمین افزود: «برخلاف مصداق شیخ‌علی تهرانی، بودند مواردی دیگر که آدم‌های کم‌تحمّل و کم‌ظرفیت وارد شدند و مساله را دشوار کردند، اما این موضوع اصلاً دشوار نشد.»

بردباری در مقابل اقدام به کودتا

این پژوهشگر تاریخ با ذکر نمونه‌ای دیگر گفت: «امام در مورد آقای محمدکاظم شریعتمداری می‌دانستند او با ساواک و رژیم پهلوی ارتباط دارد و اقداماتی در جهت مقابله با انقلاب اسلامی انجام می‌دهد، اما با صبر و بردباری قابل توجهی با این آدم برخورد می‌کنند.» وی افزود: «آن‌طور که در تاریخ دیده می‌شد، آقای شریعتمداری گاهی مواقع می‌خواست فتنه‌هایی به وجود بیاورد، اما با بلافاصله امام شخصاً به خانه ایشان می‌روند و به ماجرایفصله می‌دهند.» سلیمی‌نمین با درس‌آموز خوندن نوع تعامل امام با شریعتمداری گفت: «این رویه ادامه داشت تا اینکه ماهیت این فرد روشن شد. در این میان اماوقتی ماهیت این‌فردروشن می‌شود، متأسفانه برخی کارهایی می‌کنند که این مساله تبدیل به پیراهن عثمان می‌شود و فضایی شکل می‌گیرد که عده‌ای بگویند چرا با کسی که قبل‌از جایگاه مرجعیت بوده، چنین برخوردهایی صورت گرفته؟ همین فضاسازی و توصیف شرایط این فرد به «مظلومیت» باعث شد مشارکت و همراهی آقای شریعتمداری با کودتایی که او از قبل درمورد آن اطلاع داشت و می‌دانست

عباس سلیمی‌نمین، مدیر دفتر مطالعات و تدوین تاریخ ایران مطرح کرد

ماجرای مواجهه با شیخ علی تهرانی، کاظم شریعت‌مداری و مرحوم منتظری



قطعا اگر صورت گیرد، تعداد چشمگیری از مردم شهید خواهند شد، تحت‌الشعاع قرار بگیرد. شریعتمداری در آن جنایت همراهی کرد، ولی خوشبختانه کودتا کشف و خنثی شد.»

وی رفتار امام خمینی(ره) با آیت‌الله شریعتمداری و همراهی وی با دو کودتا علیه کشور را برده‌ارانه توصیف کرد و توضیح داد: «اقدامات شریعتمداری و مشارکت وی در کودتا نهایتاً باعث شد شورای امنیت ملی تصمیم به حصر وی بگیرد. در این موضوع هم نوع تعامل رهبری بسیار درس‌آموز است، ولی برخی کم‌تحملی‌ها مسیر کار را مشکل کرد.» عباس سلیمی‌نمین مورد بعدی را نوع تعامل امام خمینی(ره) و آیت‌الله خامنه‌ای با حسینعلی منتظری در نظر گرفت و ابراز داشت اگر برخی کم‌تحملی‌ها درخصوص آیت‌الله منتظری صورت نمی‌گرفت، با تدبیر امام و رهبری ماجرا مدل دیگری به پایان می‌رسید.

پیام تسلیت رهبری درس آموز است

مدیر دفتر مطالعات و تدوین تاریخ ایران با بیان اینکه آقای منتظری فردی باسابقه، مومن و ساده‌زیست بود، تاکید کرد: «علاوه‌بر ویژگی‌های فردی، آقای منتظری نسبت به منافقین موضع محکمی داشت، اما همین شخصیت در جایی قرار گرفت که منافقین احساس کردند می‌توانند ایشان را در برابر امام قرار دهند، لذا گرد او حلقه زدند، از ضعف‌های او استفاده کردند و به تدریج مسائل خود را از طریق ایشان پی گرفتند. در این زمینه هم وقتی مطالعه می‌کنیم، می‌بینیم امام چند سال رفتارهای آقای منتظری را تحمل می‌کنند. چند سال از روی خیرخواهی به صورت محرمانه به ایشان نامه می‌نویسند که به صورت محرمانه برای ایشان پیک خصوصی می‌فرستند. ملاقات‌های بسیار زیادی دارند و تلاش می‌کنند ایشان را از این مسیر خارج کرده و قانع کنند که در مورد افراد حاضر در بیت خود تجدینظر کرده و آنها را اصلاح کنند، ولی متأسفانه آقای منتظری به این خیرخواهی‌ها توجه نمی‌کند.» وی در ماجرای آقای منتظری روایتی تعامل امام و رهبر کنونی را واقعاً بسیار افتخارآمیز دانست و گفت: «بعد از سخنرانی آقای منتظری در ۱۳ رجب برخی کارهایی کردند که صحیح نبود؛ به منزل ایشان رفتند و شعار دادند، سنگ زدند و… همین‌ها هم بهانه شد که عده‌ای بگویند به بیت یک مرجع تقلید سنگ‌زدند و شیشه شکستند. البته این درست است که اظهارات و کارهای ایشان خشم نیروهای دلسوز انقلاب را برمی‌انگیخت، ولی باید تحمل می‌کردند، چرا که در این مسائل پیچیده نیروها و جریان‌هایی تلاش دارند اصل قضیه را از بین ببرند و اصل موضوع را به حاشیه برانند و یک مساله دیده شد و مساله اصلی تبدیل کند.» سلیمی‌نمین افزود: «اینکه واکنش دو نیروی دلسوز از حد اعتدال خارج می‌شود، مساله فرعی است و اصل این است که آقای منتظری در خدمت منافقینی قرار گرفته که پسر او و دیگر جوانان این کشور را به شهادت رساندند، اما خب می‌بینیم که این منافقین می‌توانند از این مساله استفاده کنند. باید گفت در این ماجرا موضوع اصلی که در انحصار قرار گرفتن بیت آقای منتظری توسط منافقین است، به حاشیه رفته و کمتر دیده شد و مشخص آن برای بحثی از جامعه سخت شد و یک مظلوم‌نمایی کاذب که موضوع کاملاً فرعی است، تبدیل به اصل ماجرا شد. البته تعامل رهبری در این امر حتی بعد از فوت آقای منتظری مثال‌زدنی است؛ رهبر انقلاب پیام‌آرزشمندهی می‌دهند که تک‌تک کلمات آن برای ما درس آموز بود؛ رویه‌ای که هم در امام وجود داشت و هم در مقام معظم رهبری. هر دیی این افراد با کسانی که به صورت آشکار در جبهه دشمن قرار می‌گیرند دشمن بر ضعف‌های آنها سوار می‌شود و آنها را در مقابل انقلاب قرار می‌دهد، تعامل قابل توجهی دارند.» این پژوهشگر تاریخ معاصر آخرین نمونه در سخنان خود را به وقایع سال ۸۸ مربوط دانست و گفت: «نمونه‌های آخر بردباری در مورد کسانی است که در فتنه ۸۸ در خدمت آمریکا و اسرائیل قرار گرفتند؛ یعنی به صورت غیرسنتقیم زمینه‌ای را برای آنها ایجاد کردند تا بتوانند به کشور و مصالح کشور لطمه بزنند که در مورد این افراد هم رهبری تدبیر کردند و دیدیم که این تدابیر چقدر اثرگذار است. خوستات لقا کند، تفاوت داشت. دیدیم در وقایع شمن از انتخابات سال ۸۸ تا انتها بهتانی در این زمینه زده نشد، بلکه حتی مجازات معمولی آنها هم صورت نمی‌گیرد و تحمل می‌شود تا این مسائل بتوانند فتنه‌ای را که امر تشکیک را برای جامعه مشکل می‌کند، کمی ساده کند تا مردم شناخت دقیقی نسبت به مسائل جاری پیدا کنند.»